

اکبر گنجی: رهبر مقاومت یا ابزار سیاست آمریکا؟

درحالیکه دوران اعتصاب غذای اکبر گنجی مهمترین زندانی سیاسی ایران به شصت روز نزدیک می شود و نگرانی در مورد سلامت او بالا می گیرد، تعدادی از روشنفکران ایرانی به همراه بعضی از محافل لیبرال یا چپ در آمریکا در رسانه های خود می نویسند حرکت سیاسی گنجی حربهء مؤثری برای دولت جورج بوش است تا فشار بر دولت ایران را بیشتر کند. به همین خاطر هم هست که محافظه کاران دست راستی آمریکا و نشریات آنها مصمم تر از هر گروه دیگری در هفته های اخیر از آزادی گنجی دفاع کرده اند. عده ای فراتر رفته می گویند حتی اعتصاب غذای گنجی نیز حرکتی حسابگرانه است تا از او قهرمانی پر وجهه ساخته شود تا بعد تبدیل به مهرهء مهمی در بازی شطرنج آمریکا در خاورمیانه بشود..

یکی از مهمترین تریونهای تبلیغات علیه گنجی، ستون اینترنتی پرنفوذ حسین درخشان روزنامه نگار جوان ایرانی مقیم کاناداست که به پدر وبلاگ نویسی ایران شهرت دارد. او در مطلبی به نام «هشدار به نیروهای پیشرو!» می نویسد که سیاست هایی چون «تحریم [انتخابات] ، رفراندوم، انقلاب مخملی» فقط «در ظاهر طرفدار دموکراسی و آزادی اند ولی دقیقاً در چهارچوب برنامه ها و شعارهای دولت بوش عمل می کنند.» آقای درخشان خود مدافع سیاست های «جبههء مشارکت» است و اعتقاد دارد که «مجموعهء سیاسی ای» که «تاجزاده و حجاریان و امین زاده» درست کرده اند «نزدیکترین راهی است که در حال حاضر به سوی ایرانی آزادتر، بازتر، عادلانه تر و شفاف تر وجود دارد.» («آیندهی روشن جبهه مشارکت») آقای درخشان می نویسد نه تنها خطر مرگ گنجی را تهدید نمی کند بلکه به احتمال زیاد به زودی علی خامنه ای او را شامل عفو خواهد کرد و شاید حتی «خرج انتقال و درمانش را به خارج از کشور هم» بدهند. آقای درخشان معتقد است اگر گنجی بمیرد اهمیت سمبولیک او پس از مرگ به عنوان یک شهید برای آمریکا سود بیشتری خواهد داشت.

سیاستمدار و محقق لیبرال آمریکایی گری سیک (Gary Sick) نیز اعتقاد دارد که گنجی می تواند برای آمریکا یک آس برنده باشد. آقای سیک که متخصص امنیت ملی در کابینه های فورد، کارتر و ریگان بوده و دو کتاب راجع به ایران نوشته است، اعتقاد دارد که محافظه کاران آمریکایی مدافع «تغییر رژیم» در ایران سالهاست که به طور سیستماتیک به دنبال بالا کشیدن یک «رهبر» هستند که نزد مردم وجهه داشته باشد و بتواند آنها را علیه رژیم بشوراند. نامزدهای چنین رهبری ای که تاکنون چندان هم موفق نبوده اند

عبارت اند از رضا پهلوی، سازمان مجاهدین خلق، حسین خمینی، و در ماههای اخیر محسن سازگارا که آمریکا حاضر شد سابقه او را در رهبری پاسداران انقلاب اسلامی نادیده بگیرد و به راحتی به او ویزا و کمک هزینه بدهد تا از او یک احمد چلبی ایرانی بسازد. اکبر گنجی از همه این افراد شانس بیشتری برای چنین مقامی دارد و اگر روزی به واشنگتن بیاید می توان به بهترین نحو نقش رهبری اپوزیسیون آمریکایی را بازی کند. چندتن دیگر از دانشگاهیان ایرانی مقیم آمریکا در بحث های مجمع تحقیقاتی «گالف ۲۰۰۰» در موافقت با آقای گری سیک اشاره می کنند که علیرغم ژورنالیزم افشاگرانه گنجی و شجاعت و پایداری او در زندان، او اکنون فقط یک مهره در بازی های سیاسی واشنگتن و تهران است.

در حالیکه آقایان حسین درخشان و گری سیک و همفکران آنها برسر اینکه مرده یا زنده گنجی کدامیک برای سیاست آمریکا مفیدتر است به بحث و فحش ادامه می دهند، جمع دیگری از ایرانیان فعال در زمینه حقوق بشر در آمریکا با ایجاد «کمیته بین المللی حمایت از اکبر گنجی» با تلاش طاقت فرسا و صرف هزینه ای کلان، موفق شدند تا حدودی افکار عمومی آمریکا و رهبری سازمان ملل متحد را نسبت به وضع وخیم گنجی آگاه کنند. از میان این جمع نیز گروهی در یک نامه خطاب به خود گنجی نه تنها به اهمیت جان او بلکه به اهمیت استراتژیک دیدگاه سیاسی او و تحلیل مهم اش در دو مانیفست اشاره کرده اند. برخلاف سردرگمی و شکست اصلاح طلبان در انتخابات اخیر و تمایل آنها به شکل دادن ائتلافی با نیروهای هاشمی رفسنجانی با این هدف که از محور قدرت به دور نمانند، این گروه از هواداران حقوق بشر در ایران خطاب به گنجی می نویسند: «شما نشان دادید مرکز قدرت کجاست و چرا نباید به بازیهای حاشیهی قدرت دل بست. شما هرگام از مبارزهی مدنی خود را با درایت و شجاعت پیش بردید. در حرکت خود مسؤلیت مدنی، شهادت مدنی و نافرمانی مدنی را معنا کردید. اکنون با اشاره به نمونهی "اکبر گنجی" می توان درک شفافتری از این مفهوما داشت.»

عبدی کلانتری - دویچه وله